



<http://www.arianafghanistan.com>

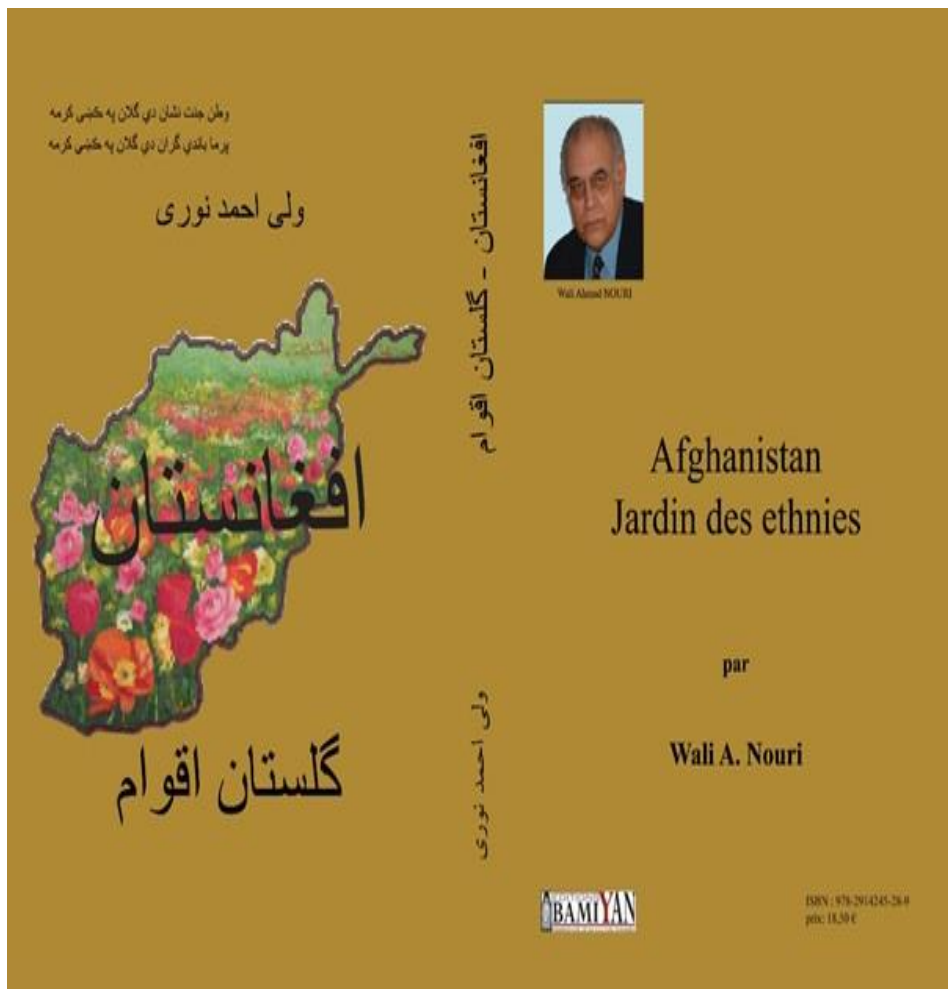


۲۰۱۸/۰۶/۰۲

ولی احمد نوری

# افغانستان گلستان اقوام

قسمت چهاردهم



# افغانستان گلستان اقوام

قسمت چهاردهم

## د شپه ماشوم شمزه

د بناغلی پیر محمد کاروان اثر

کابل، نومبر ۲۰۰۷



کله چې لمر په کلي سر ووهي  
او شپه د وړانگو په خنجر ووهي  
په تودو شونډو پیزوانونه بڼکل کړي  
زرین لاسونه پرگودر ووهي  
چې ماشومان په قلمي گوتو په سپینو کاغذي لاسونو  
توري تختي راواخلي  
په ببلي ژبو الف ووايي، بي ووايي، تي راوخلي  
ماته رایادي شي ماشومي شپې  
کلی، گودر او د گودر له غاړې  
اخوا په برم ولاړ يو شين چنار يو بڼکلی چنار  
د چنار لاندې يو وړوکی جومات  
چې محراب و اوبو وړی او ممبر يې نه و  
کولپ او زنخیر خويي پر خای پرېرېده چې ور يې نه و  
فرش يې د خور پستوکې شگې وې تغري يې نه و  
چې هر سحر به لمر له پوري غره راوشړل

دورانگو غشي

د چنار لاندې په اوبو کې به خورې شوي

د طاووس بڼکي

مونږ به هم راغلو لکه سيل راشي د شنو توتيانو

د چنار ږډې ته پر توره تخته سپين ليکونه

پر مونږ خواره لکه د قند او د نبات لگېدل

زړه راته وايي پاڅه بيا ماشوم شه

ما په کتار د ماشومانو کې پريردي کله څوک

غواړم ماشوم شم او پر توره تخته

نوم مي د هغه جانان وليکمه

چې اول تکي يې اخيستی دی د خدای له نامه

غواړم ماشوم شمه او ټولي تختي

د خپل جانان په نامه ډکې کر مه

خو زه له خپل عمر شرميرم

ماشومانو ته ورتللی نه شم

په جگو سترگو ماشومانو ته کتلی نه شم

حکله زما همزولي

د ماشومانو کوټنۍ رنگوي

قلم تختي او مشوانۍ ماتوي

او په لوی لاس ترينه ماشومه دنياگۍ رنگوي

په سپينه ورځ له ماشومانو نه په څنگ تېرېرم

خو شپه!..... قربان يې شمه څومره پرده پوښه ده شپه

ماشومان ټول په خوب ويده وي او زه

له ماشومانو نه په غلا

او پټ په پټه په ماشوم بدل شم  
او زه ماشوم شمه د اوبنکو په ماشومو گوتو  
د سپينو ستورو تباشير را واخلم  
د شپي پر توره تخته  
نوم د جانان وليکم  
افغانستان وليکم



مرتب : ولی احمد نوری  
منبع : دیوان اشعار پیر محمد کاروان



از داکتر عزیز الله سيدالي

ژنیو سویس ۱۷ میزان ۱۳۸۳ - ۱۸ اکتوبر ۲۰۰۴ م

هستند عده ای که نمی خواهند وحدت و یکپارچگی بین مردمان در کشور عزیز ما تحکیم گردد. اینها در جراید داخل و خارج کشور به شمول وسایل ارتباط جمعی، کلمات را به بازی میگیرند تا آتش نفاق را در بین جامعه دامن بزنند. امروز ما از همه بیشتر به تأمین وحدت ملی و آوردن صلح و دیموکراسی ضرورت داریم نه اینکه در فکر آن باشیم که افغان را افغانستانی و افغانستان را خراسان بنامیم. بر اعظم امریکا تقریباً در حدود پنجدسال قبل کشف و بنام «امریکو سپوچی» کاشف آن امریکا نامیده شد. آیا این نامگذاری برای امریکایی های ساکن در آن قاره پر ابلم خلق کرد که نام افغانستان برای این مملکت کوچک و عقب مانده نگهداشته شده بنابر جبر زمان و موقعیت جیوپولیتیک آن لطمه ای وارد کند؟

معضله بزرگ برای مردم ساکن در کشور، جنگ و نفاق در ۲۵ سال گذشته بنابر وارد شدن ایدئولوژی های صادر شده از جانب اتحاد شوروی سابق و دولتهای غربی در رأس آن امریکا بود و حال نیز میباشد.

محترم «علی یاور» در شروع ستون دوم صفحه سوم شماره ۶۴۳ امید از علمای دینی در مورد فرق بین جرم و گناه و بعد تفکیک گناه صغیره و کبیره پیرامون متن نشر شده محترم انجنیر خلیل الله معروفی طالب معلومات شدند. ایکاش آقای یاور در مورد رهبری و کارکرد رهبران جهادی از جمله رهبران جنگ های بین التنظيمی خصوصاً جنگ های عبدالرسول سیاف با برادران هزاره ما در افشار و کوته سنگی و بعد هم جنگهای جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی و حزب اسلامی شاخه گلبدین حکمتیار، شورای هماهنگی با جمعیت و شورای نظار و سایر جنگها، جویای معلومات میشدند و می پرسیدند که آیا رؤسای تنظیم های جهادی گناه صغیره را سبب شدند و یا کبیره را، خصوصاً بعد از آنکه دولتمداری به ممثل دولت اسلامی پروفیسور صاحب مجددی سپرده شد. آیا علمای دینی به کدام یک از قاتلین ملت مظلوم افغانستان در مورد قتل و قتال و چور و چپاول و بی ناموسی که در حق مردم صورت گرفته بود فتوا دادند که حال پیرامون خواهش ایشان عمل نمایند، و باز این علمای دینی بگویند که استاد سیاف و پروفیسور مجددی به کدام حق به خواهر و برادر مسلمان خود محلد خطاب کردند؟ آیا با همچو خطاب نمودن چه گناهی را منحصراً رهبران تنظیم ها مرتکب شدند و عکس العمل علمای دینی چه بود؟ و چه خواهد بود؟

جای تأسف است که ما در همچو نقاط زمانی، اصل را کنار گذاشته روی فروعات بیچیم و بر آن مکث نماییم. به نظر من هر زمانی که ملت مظلوم و بخون نشسته افغان به دموکراسی و آزادی واقعی دست یافت، بعد میتوان کلمه جرم و گناه را بدان شکلی که آقای یاور در مورد خواسته اند تا بتوانند بالوسیله آقای نوری و یا هم انجنیر صاحب معروفی محاکمه نمایند، مطرح سازند در غیر آن، این عمل آقای یاور بدان می ماند که توجه داکتر معالج را قصداً و عمدتاً از تدای اصلی و اساسی جامعه مریض و ناتوان و معروض به مرگ را به تکالیف جزئی که فعلاً قابل تشویش نیست کشانید. این کاریست نابخشودنی و برخلاف دید سالم اجتماعی و سیاسی و مذهبی و دینی.

ما نباید با روکش نمودن لسان سره و ناسره دری یا پشتو، با شمشیر قلم بریکدیگر بتازیم و آب به آسیاب دشمنان وطن و مردم خود بریزیم، آرزومندم آنچه از روشنفکران آگاه و چیز فهم که در قلب های شان حب وطن و مردم زنده است، با موجودیت شان در غرب زمین اگر نمیتوانند به مردم خود خیر برسانند، اخلاقاً نباید شر اندازی نمایند. ایشان باید اطمینان داشته باشند که مردم کشور آخر الامر دشمنان قسم خورده مردم و کشور را شناسایی خواهند کرد.



# هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد

نوشته علی یاور

سافرانسکو - کالیفورنیا

«پاسخ به جناب داکتر سیدالی»

جناب داکتر عزیز الله سیدالی زیر عنوان پژواک ها در جریده وزین امید، شماره ۶۵۲ مضمونی به نشر رسانده اند، با این آغاز:

«هستند عده که نمی خواهند وحدت و یکپارچگی بین مردمان در کشور عزیز ما تحکیم گردد. اینها در جراید داخل و خارج کشور به شمول وسایل ارتباط جمعی، کلمات را به بازی میگیرند تا آتش نفاق را در بین جامعه دامن بزنند. امروز ما از همه بیشتر به تأمین وحدت ملی و آوردن صلح و دیموکراسی ضرورت داریم نه اینکه در فکر آن باشیم که افغان را افغانستانی و افغانستان را خراسان بنامیم ... محترم آقای علی یاور در شروع ستون دوم صفحه سه شماره ۶۴۳ امید از علمای دینی در مورد فرق بین جرم و گناه و بعد تفکیک گناه صغیره و گناه کبیره، پیرامون متن منتشر شده محترم انجنیر خلیل الله معروفی طالب معلومات شدند. ای کاش آقای یاور در مورد رهبری و کارکرد رهبران جهادی از جمله جنگهای بین التنظيمی، خصوصاً جنگهای استاد سیاف با برادران هزاره ما در افشار و کوته سنگی و بعد هم جنگهای جمعیت اسلامی با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، شورای هماهنگی با جمعیت و شورای نظار و سایر جنگهای جویای معلومات میشدند و میپرسیدند که آیا رؤسای تنظیم های جهادی گناه صغیره را سبب شدند یا کبیره را.» ختم بخش اول گفتار جناب داکتر سیدالی.

جریان ازین قرار است که آقای ولی احمد نوری در شماره ۶۳۲ جریده امید مضمونی انتشار داده بود که چنین عنوان داشت: "استعمال نام افغانستانی جرم است". جناب عبدالله رها ضمن رد نظرات جناب نوری، استفسار کرده بود که آیا این جرم، جنایت است یا جنحه و یاقباحت؟ آقای ولی احمد نوری به این سوال پاسخی نداد و در عوض انجنیر خلیل الله معروفی مقاله دور و درازی که در امید و سپس عین مضمون را در "درد دل افغان" انتشار داد و در جایی از مقاله خود نوشته است: "وقتی جناب ولی احمد نوری نوشته خود را زیر عنوان "استعمال نام افغانستانی جرم است" تقدیم میکند، مقصد شان از "جرم" به احمال قوی "گناه" است و نه آنطور که جناب عبدالله رها پنداشته اند و مراتب سه گانه قانون جزایی، جنایت، جنحه و قباحت را از آن برون آورده اند"

شگفت آور اینکه آقای رها از آقای نوری سوال میکند که آیا آنچه را شما جرم خوانده اید نوعیت جرمی آن چیست؟ جنایت است، جنحه است، یا قباحت؟ عوض اینکه آقای ولی احمد نوری به این سوال پاسخ بدهد آقای معروفی به حیث مفسر سخنان وی به میدان می آید و آنرا "جرم" نی بلکه به احتمال قوی "گناه" میخواند و سپس این نگارنده از آقای

معرفی سوال میکند که این چگونه گناه است؟ گناه کبیره و یا صغیره؟ عوض اینکه آقای معروفی خود بدین سوال پاسخ بگوید، آقای عزیزالله سیدالی موضوع را دنبال میکند و بدان پاسخ میدهد و آنها چه پاسخی! که انسان را به حیرت فرو می برد و ناخود آگاه این دو ضرب المثل را بخاطر می آورد: "قاری منم و برادرم میخواند" و "ده در کجا و درخت ها در کجا!"

نویسنده باید در مطالبی که بنشر میرسد دقیق باشد. هر آنچه را شریعت گناه خوانده باشد، گناه است و اگر کاری را که شریعت گناه نداند، اطلاق کلمه "گناه" بر آن گناه است. آیا اگر کسی بجای "افغان"، "افغانستانی" بگوید مرتکب گناهی شده است؟ چه گناهی؟ صغیره و یا کبیره؟ این سوال است باید بدان شرعاً پاسخ داده شود. که تا کنون پاسخ داده نشده است، آیا گفتن "افغانستانی" به جای "افغان" جرم است؟ چه جرمی؟ از نگاه حقوق باید بدان پاسخ داده شود ولی پاسخ داده نشده است.

این مسئله به جنگهای تنظیمی میان سیاف و برادران هزاره ما و میان آقای گلبدین و ربانی و ربانی چه ارتباطی پیدا میکند؟ خوب فکر کنید، آقای ولی احمد نوری يك موضوع را که نه به گلبدین ارتباط دارد و نه به برهان الدین و سیاف و غیره، عنوان کرده است و آقای معروفی سخنش را تفسیر کرده، که من بدان قناعت ندارم. آیا معنی کلمات ایشان را از خود ایشان می پرسیدم یا به زعم شما، از علماء؟ که آیا گلبدین و ربانی گناه صغیره مرتکب شده اند یا کبیره؟ عجب حرفی است! مگر نشنیده اید؟ هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

و از آن عجیتر: جناب داکتر سیدالی می نویسد: "جای بس تأسف است که ما در همچو مقطع زمانی، اصل را کنار گذاشته روی فروعات بپیچیم و بر آن مکث نماییم. به نظر من هر زمانی که ملت مظلوم و بخون نشسته افغان به دموکراسی و آزادی واقعی دست یافت، بعد میتوان کلمه جرم و گناه را بدان شکلی که آقای یاور در مورد خواسته اند تا بتوانند بالوسیله آن آقای نوری و یا هم انجنیر صاحب معروفی را محاکمه نمایند، مطرح سازند".

بگیرش که نگیریت (نگیردت)! من فقط در مورد "گناه" استفساز کردم که آیا این امر گناه است و یا نه؟ و چه نوع گناه؟ يك امر شرعی را به علماء محول کردم که علماء بدان پاسخ ندادند، و شاید بدین سوال خنده قهقه هم کرده باشند که این چه گناه میباشد؟! آیا این سوال مورد تأسف است که جناب داکتر سیدالی بدان تأسف خورده است؟ گفتم: بگیر که نگیرد!!!

آیا مراد ازین معلومات به قول جناب داکتر سیدالی آن بوده که این نگارنده ناتوان بتواند کسانی چون آقای نوری و آقای معروفی را به محاکمه بکشاند؟

جناب داکتر سیدالی! خوب فکر کنید، گفتن کلمه "افغانستانی" را آقای نوری "جرم" میخواند و آقای معروفی "گناه". پس هر که آنرا به زبان یا به قلم بیاورد، مرتکب جرم و گناه میشود. البته مجرم و گناهکار را باید محکمه کرد آن دو بزرگوار خود در محضر قضاء نا نشسته حکم صادر کرده اند. من کیستم که آنها را محاکمه کنم؟ آیا شما در طول و عرض تاریخ پرافتخار کشور ما به مثالی برخوردیده اید که کسی قاضی و قوماندان را محاکمه کرده باشد!؟

جناب داکتر سیدالی می نویسد: "در غیر آن، این عمل آقای یاور بدان می ماند که توجه داکتر معالج را قصداً و عمدتاً از تداوی اصلی و اساسی جامعه مریض و ناتوان و معروض به مرگ را به تکالیف جزئی که فعلاً قابل تشویش نیست کشانید. این کاریست نابخشودنی و برخلاف دید سالم اجتماعی و سیاسی و مذهبی و دینی".

سوال نگارنده جنبه شرعی دارد، گناه صغیره و کبیره شرعی است، چگونه این سوال به زعم شما برخلاف دید سالم اجتماعی و سیاسی و مذهبی و دینی تعبیر گردیده است؟ کدام بخش آن برخلاف مذهب و دین است؟

صحت و سلامتی شمارا از خداوند میخواهم.



## افغان و افغانستان

### د شعر استاد عبدالرحمن پژواک

وطندار دهر افغان یم چه د روس سره جنگیری

د پردی د غلامانو وطندار نه یمه زه

نور د خان او د جهانہ خبر دار نه یمه زه

دومره پوه یم چه مجنون یم هېنپیار نه یمه زه

د وطن لیلی بر کرم د وصال له کجاوی نه

خوب د مرگ وینم هر کله چه بیدار نه یمه زه

مور می ولاړ ده دسپین غر، پلار می زوی د تور غر

زه یم زوی دافغانستان، د مور او پلار نه یمه زه

دخیستن فضلونه دیردی خو دا لوی فضل دخدای دی

چه د خلکو خدمتگار یم او بادار نه یمه زه



وطندار دهر افغان يم چه د روس سره جنگيري  
د پردی د غلامانو وطندار نه یمه زه  
نشم عرش ته زه ختلی د "راکی" د غرو له څوکو  
که ویشتلی په پیچو مو د اسمار نه یمه زه

که کشمیر او په "مری" کښی ځان ته جوړی بنگلی کړم  
سپیڅلی اتل زوی د ننگرهار نه یمه زه  
اوس چه زور یی ته "پژواکه" د گناه طاقت د نشته  
لایې مکوه چتی چه گنهکار نه یمه زه

این شعر در اکتوبر سال ۱۹۵۸ در واشینگتن سروده شده

پایان قسمت سیزدهم

ادامه دارد